

کنار هم قرار بگیرند، معضلاتی را نشان دهند. از سوی دیگر با توجه به این که نظام قابل کشفی وجود دارد، ممکن است استنباط دوم با استنباط اول تفاوت داشته باشد.

از جمله افرادی که صاحب این اندیشه‌اند، مرحوم شهید صدر است که از مباحث او در کتاب اقتصادنا چنین استنباط می‌شود و البته چون بخش اقتصاد است، نظام اقتصادی اسلام را با تعبیر «مذهب اقتصادی» تبیین کرده است. هم‌چنین از رفتار شهید صدر در تألیف این کتاب متوجه می‌شویم که وی این نظام را قابل کشف می‌داند و نظریه‌اش این است که وقتی کسی مسائل را استنباط کرده و کنار هم می‌چیند، اگر ببیند که نظر خودش در این چارچوب و پازل جای نمی‌گیرد، باید از فتوای فقیهی استفاده کند که فتوایش در چارچوب نظام قرار می‌گیرد. مثلاً اگر نظر خودش این است که حیل ربا جایز است، اما رفتار شارع نشان می‌دهد که حیل ربا در نظامی که از اسلام برداشت کرده، جای نمی‌گیرد، باید از فتوای فقیهی استفاده کند که حیل ربا را جایز نمی‌داند؛ هر چند خودش به این فتوا نرسیده و آن را قبول ندارد. نهایت پیشروی شهید صدر در نظام‌سازی همین است که می‌توان از فتوای دیگران استفاده کرد.

اما این سخن، سخن ضعیفی است؛ اگر نظامی را که تصویر کرده‌اید قطعاً به اسلام منسوب است و فتوای مجتهد در آن جای نمی‌گیرد، حتماً آن فتوا زیر سؤال است. لذا پیشنهاد بنده این است که باید مجموعه‌ای از عناصر دخیل در استنباط را مدنظر قرار داد و اگر به این نتیجه رسیدیم که این مجموعه عناصر، مثلاً ممنوعیت حیل ربا را می‌طلبد، حداقلش این است که بگوییم در نظام اقتصادی و روابط اجتماعی جایز نیست؛ هر چند ممکن است در یک رابطه فردی و جزئی جایز باشد. یعنی از همین جا پی می‌بریم که آن فتوا، هر چند فی‌الجمله، درست نیست و نباید یک فتوا را با فرض ضعفش به نظام وارد کنیم.

در هر صورت باور ما این است که نظام وجود دارد، قابل کشف است و فقیه با استنباط امتیك احکام، به شرطی که همه عناصر دخیل در استنباط را مطمح‌نظر قرار دهد، به نظام خواهد رسید و نیازی به سیر دوباره و سه‌باره نیست.

استنباط کنیم، آن نظام هم به دست می‌آید؛ لذا لازم نیست برای فهم آن، استنباط دوباره‌ای صورت بگیرد. در حالی که برخی معتقدند وقتی می‌خواهیم احکام و فقه نظام‌مند داشته باشیم، در واقع دوبار باید تفقه کنیم؛ یک‌بار به صورت امتیك استنباط کنیم و سپس برای بار دوم آن‌ها را کنار هم قرار دهیم. زیرا چه‌بسا همین احکام امتیك وقتی

نمی‌رسد. در مقابل کسانی هستند که می‌گویند ما می‌توانیم با استفاده از اصول، چه قرآن و چه سنت، و با استمداد از عقل، به یک نظام برسیم؛ چه خرده‌نظام و چه کلان‌نظام.

آن‌هایی که قائل به قابلیت دسترسی و کشف نظام هستند، در پاسخ به پرسش سوم به دو گروه تقسیم می‌شوند: برخی می‌گویند وقتی احکام را به‌صورت امتیك و جداجدا

گروهی معتقدند که پشت این مجموعه احکام، یک خرده‌نظام قرار دارد و حتی به این مطلب اصرار دارند که فقیه باید از طریق استنباط این احکام، به آن نظام برسد و اگر بتواند آن نظام را کشف کند، خواهد توانست پاسخ خیلی از حلقه‌های مفقوده و موارد بی‌پاسخ را هم پیدا کند.

برخی معتقدند وقتی می‌خواهیم احکام و فقه نظام‌مند داشته باشیم، در واقع دوبار باید تفقه کنیم؛ یک‌بار به صورت امتیك استنباط کنیم و سپس برای بار دوم آن‌ها را کنار هم قرار دهیم. زیرا چه‌بسا همین احکام امتیك وقتی کنار هم قرار بگیرند، معضلاتی را نشان دهند.

## از تدوین قانون اساسی تا نظام‌سازی

بحث از نظام‌سازی، گاهی در عرصه نظری است و گاه نیز در مرحله اجرا از آن سخن می‌گوییم. بر فرض این که شریعت، نظامی داشته باشد و قابل فهم هم باشد، پیاده کردن این نظام توسط قوای اجرایی کشور، پای بحث‌های اجرایی را به میان می‌آورد. اما مباحث اجرایی به این معنا نیست که با غیبت فقیه انجام شود؛ بلکه دایم باید بین فقه و اجرا در ارتباط باشد. به عبارت دیگر علاوه بر استنباط محض که کار فقیه است و اجرای محض که ربطی به فقیه ندارد، نوعی استنباط اجرا هم وجود دارد؛ چون وقتی می‌خواهیم یک نظام را در خارج اجرا کنیم، اجرا و استنباط با یکدیگر همراه می‌شود و مستلزم ارتباطاتی بین نیروهای مجری و فقیهی خواهد بود که قرار است پاسخگوی ابهامات باشد.

تدوین قانون اساسی در این قسمت جای می‌گیرد؛ یعنی اجرا و تفقه. برای تدوین قانون اساسی اسلامی باید وجود نظام و قابل کشف بودن آن را به عنوان پیش‌فرض پذیرفت.

اما داوری درباره این که آیا تدوین‌کنندگان قانون اساسی این گفتمان را داشته‌اند، قدری مشکل است و اصراری هم بر این داوری ندارم. اما در حد شناختی که از خبرگان آن دوران وجود دارد، باید گفت که نمی‌توان قبول کرد که همه اعضای آن چنین گفتمانی داشته‌اند یا در آن سطح از تفکر بوده‌اند که بتوانند نظامی را درک کنند و به دنبال آن باشند؛ اما از آن طرف هم نمی‌توان گفت که همه اعضا هم غافل بوده‌اند و هیچ توجهی به آن نشده است.

باید توجه داشت که نظام‌سازی موضوع جدیدی است و تاکنون نگاه جدی به آن نشده و آن چه مسلم است و از آثار فقهی گذشته به دست می‌آید، این است که رویه فقهی گذشته، غالباً استنباط امتیك بوده و عموماً کسی به دنبال کشف و استنباط نظام نبوده است. البته ممکن است استثناهایی هم وجود داشته باشد.

اگر قانون اساسی را دقیق بررسی کنیم و آن را در اجرا ضایع نکنیم و نیروهای توانمندی به اجرای آن بپردازند و مفسران قانون اساسی هم نگاه جامع، جهانی و جاودانی داشته باشند، همین قانون اساسی می‌تواند تا حد زیادی به نظام‌سازی کمک کند. البته اگر کمبودی هم باشد که نادر است، قابل جبران خواهد بود.

خیلی از حلقه‌های مفقوده و موارد بی‌پاسخ را هم پیدا کند. مثل پارلی که قطعات آن را می‌چینید و اگر پیام و شکل نهایی آن را بفهمید، به راحتی بقیه آن را می‌چینید و حتی اگر دو قطعه از آن هم گم شده باشد، آن را بدل‌سازی می‌کنید. فرض کنید پازل می‌خواهد تصویر تابلوی یک بیت شعر حافظ را نشان دهد؛ در این صورت اگر یک کلمه‌اش هم نباشد و قطعه‌ای از آن گم شده باشد، می‌توانید آن کلمه را پیدا کنید.

در مقابل این نظر، شاید نه به‌عنوان نظر مخالف، اما رویه عملی مخالفی وجود دارد که می‌گوید ما دلیلی برای وجود چنین نظامی نداریم. اگر این نظر در شیعه طرفدار نداشته باشد، در میان اهل‌تسنن طرفداران فراوانی دارد؛ آن‌جا که اشاعره می‌گویند خداوند از جعل احکام هیچ هدفی را دنبال نمی‌کند و تصریح می‌کند که کار خدا در هیچ چارچوبی نمی‌گنجد. می‌گویند «خدا حکیم است» به این معنا نیست که بر اساس حکمت عمل می‌کند؛ بلکه این حزم می‌گوید «حکیم» برای خدا علم است.

طبیعتاً این‌ها وقتی وارد ابواب شریعت می‌شوند، خرده‌نظامی را تصور نمی‌کنند؛ اما گروه اول برای هر بابی، طهارت، عبادات، مباحث خانوادگی، طلاق، نکاح و... یک خرده‌نظام در نظر می‌گیرند و مجموعه این‌ها را نیز ذیل یک کلان‌نظام می‌بینند. در نتیجه برای شریعت سه لایه در نظر می‌گیرند؛ احکام به‌طور امتیك، خرده‌نظام پشت این احکام و کلان‌نظام پشت این خرده‌نظام‌ها.

کسانی که می‌گویند نظام وجود دارد، خود به دو گروه تقسیم می‌شوند؛ برخی معتقدند که این نظام قابل فهم نیست و به همین خاطر، به فقها هم توصیه نمی‌کنند که در استنباطشان دنبال نظام یا نظام‌سازی باشند. شبیه همان بحث تبعیت احکام از مصالح و مفسدات پیشین و نظریات سلبی و ایجابی در این باب. به عدلیه و شیعه نسبت می‌دهند که معتقد است احکام تابع مصالح و مفسدات است؛ اما گروهی از همینان نیز عقل را از فهم مناطات احکام قاصر می‌دانند.

درباره نظام هم همین الگوی فکری وجود دارد؛ معتقد است چنین نظامی وجود دارد، خداوند هدف مشخصی را دنبال می‌کند و این قطعات پازل، یک پیام و یک شکل را ارائه می‌دهد؛ اما فقیه به آن